

کد کنترل

521

A

بانک مقالات ایران

مرکز دانش و مقالات

علمی و پژوهشی و

سئوالات آزمونها

www.edub.ir

<p>صبح جمعه ۹۷/۱۲/۳ دفترچه شماره (۱)</p>		 <p>جمهوری اسلامی ایران وزارت علوم، تحقیقات و فناوری سازمان سنجش آموزش کشور</p>	<p>«اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می شود.» امام خمینی (ره)</p>
<p>آزمون ورودی دوره دکتری (نیمه متمرکز) - سال ۱۳۹۸</p>			
<p>رشته فلسفه و کلام اسلامی - کد (۲۱۳۳)</p>			
<p>مدت پاسخ گویی: ۱۲۰ دقیقه</p>		<p>تعداد سؤال: ۹۰</p>	
<p>عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات</p>			
ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره تا شماره
۱	مجموعه دروس تخصصی: زبان عربی - فلسفه - کلام اسلامی - منطق	۹۰	۱
<p>این آزمون نمره منفی دارد.</p>		<p>استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.</p>	
<p>حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می باشد و با نقض این برابر مقررات رفتار می شود.</p>			
<p>۱۳۹۸</p>			

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در متدرجات جدول ذیل، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی در جلسه این آزمون شرکت می‌نمایم.

امضا:

■ ■ عَنِ الْأَصْحَاحِ وَالْأَقْبَاقِ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجِمَةِ أَوْ الْمَقْهُومِ أَوْ التَّعْرِيبِ (۱-۱۰)

۱- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ، وَاتَّخَذَ اللَّهُ لِكُلِّ قَوْمٍ كِتَابًا﴾
فیما اختلفوا فيه ...:

(۱) مردمان ملت یگانه‌ای بودند آنگاه الله پیغامبرانی برای مژده دادن و انذار کردن مبعوث کرد، و با آنان کتاب حق را فرستاد تا داوری کند در آنچه بین خود اختلاف کرده‌اند!

(۲) مردم ابتدا امتی یگانه بودند و خدا پیامبرانی را مژده‌آور و اخطارکننده فرستاد، و کتابی را به حق نازل کرد تا پیامبران در آنچه مردمان اختلاف دارند حکمیت کند!

(۳) مردمان در آغاز ملتی واحد بودند و الله پیغامبران را برای مژده دادن و بر حذر داشتن ارسال کرد، و با آنان کتابی را به حق فرستاد تا بین مردم داوری کنند در آنچه اختلاف دارند!

(۴) مردم امتی واحد بودند و خداوند پیامبران را مژده‌دهنده و هشداردهنده مبعوث کرد، و با آنان به حق کتاب را نازل کرد تا بین مردم در آنچه اختلاف کرده‌اند حکمیت کند!

۲- « أَمْلِكُوا عَلَيَّ هَذَا الْقَلَامَ لَا يَهْنِكُنِي، فَإِنِّي أَنفُسَ بَهْنِينَ عَلَى الْمَوْتِ لِلَّهِ يَنْقُطِعُ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ! »:

(۱) این جوان را بشدت نکه دارید که پشت مرا نشکند، چه مرگ این دو را دریغم آید، تا با مرگ آنها نسل رسول الله قطع نگردد!

(۲) این نوجوان را مانع شوید تا بر من حمله نکند، زیرا من بر مرگ این دو تن بخل می‌ورزم، تا نکند با این مرگ دودمان پیامبر خدا قطع گردد!

(۳) این نوجوان را دور از من نگه دارید تا مرا درهم نکوبد، چون من از مرگ این دو سخت بیمناکم، نکند مرگ آنها دودمان رسول الله را قطع کند!

(۴) این جوان را محکم از من دور کنید وگرنه پشت مرا خم می‌کند، چه من از مرگ این دو نفر سخت بیم دارم، که با مرگ آنها نسل رسول خداوند منقطع می‌شود!

۳- عین الصحیح:

- ۱) إن مثل هذه الكتب لا تُعار من مكتبة الجامعة لكثرة حاجة الطلاب إليها: چنین کتابهایی به دلیل کثرت نیاز دانشجویان به آنها، از کتابخانه دانشگاه امانت داده نمی‌شود!
 - ۲) أصبحت أمتنا أكثر ما تكون بحاجة إلى التضامن و التعاون: امت ما اکنون بیش از پیش نیازمند اعتماد متقابل و همکاری است!
 - ۳) لسنا في حاجة إلى أي من القوى العظمى للحصول على الاكتفاء الذاتي: ما برای دستیابی به تولید ملی به هیچیک از ابرقدرتها نیاز نداریم!
 - ۴) أغلينا بحاجة ماسة إلى معلم ماهر ندرس عليه: أغلب ما به معلمی ماهر نیاز داریم که با روش او درس بخوانیم!
- ۴- « تَوْفَقَ فَعَمِيَ مَا شَلَّتْ تَبَلُّوهُ فَكُنْ مُعَالِيَهُ أَوْ كُنْ لَهُ نَشْنِبًا! »:

- ۱) خود را از او حفظ کن و اگر بخواهی او را گرفتار سازی، با او لجاجت کن یا با او درآویز!
 - ۲) از او بهره‌یز و هرگاه قصد آزمودن وی را کنی، با او دشمنی کن و علیه مال و منال او باش!
 - ۳) از او بر حذر باش و چون بخواهی او را بیازمائی، یا دشمن او باش یا مال و منالی در دستش!
 - ۴) خویشتن را از او دور بدار و هر وقت اراده کنی او را مبتلی سازی، با وی یا ستیزه کن یا گلاویز شو!
- ۵- « وَ دَعِ غَمَارَ الْغُلَى لِلْمُقْتَمِينَ عَلَى رُكُوبِهَا، وَ اقْتَنِعْ مِنْهُمْ بِالْبَيْلِ! »:

- ۱) گرد و غبار محنت را رها کن، و از دنیا به اندک نعمتی بسنده کن!
 - ۲) رها کن اندوه بزرگواری را برای اقدام‌کنندگان، و تو خود به استراحت قانع باش!
 - ۳) غمهای بزرگ را برای اهلش رها کن، و خود به بلاهای کوچک در این روزگار بسنده کن!
 - ۴) گردابه‌های بزرگواری را برای شجاعانی بگذار که بر آن برمی‌نشینند، و تو خود به نمی از آن قانع باش!
- ۶- « از زمانهای دور تا به امروز بسیاری از دانشمندان و ادیبان به نوشتن شروح بر این کتاب روی آورده‌اند! »:
- ۱) إن غالبية العلماء و الأدباء من العهد البعيد و حتى هذه الأيام يبادرون بشرح الكتاب هذا!
 - ۲) قد أقبل كثير من العلماء و الأدباء على وضع شرح لهذا الكتاب منذ أمد بعيد و حتى يومنا هذا!
 - ۳) إن أغلب العلماء و الأدباء بادروا بإيجاد شروح على هذا الكتاب من الأزمنة البعيدة حتى اليوم!
 - ۴) قد أقبلوا الكثير من العلماء و الأدباء لكتابة شروح على هذا الكتاب منذ زمن بعيد حتى هذا اليوم!
- ۷- « عجيب اينست که زندگی ادبی در عصر بعضی دولتها و امارتها بحدی شکوفا شد که نظیر آن در هیچ دوره‌ای دیده نشده است! »:

- ۱) الغريب أن الحياة الأدبية ازدهرت في عصر بعض الدول و الإمارات ازدهارا لم ير نظيره في أي عصر آخر!
- ۲) من الطريف أن حياة الأدب في عصر بعض الدول و الإمارات ازدهرت كثيرا إلى أن لم ير نظيره في العصور الأخرى أبدا!
- ۳) العجيب أن حياة الأدباء ازدهرت في بعض الدول و الإمارات ازدهارا بحيث لم يكن للازدهار عهد هكذا!
- ۴) من العجائب أنه في عصر الدول و الإمارات الحياة الأدبية كانت تزدهر ازدهارا لم يعهده العالم!

۸- « تا قبل از آن روزها هرگز ندیده بودم که کسی از خوشحالی گریه کند! »:

- ۱) لم أر قط قبل تلك الأيام أن أحدا يبكي فرحاً!
- ۲) ما رأيت أبداً أحداً يتباكى للفرح قبل تلك الأيام!
- ۳) لم أشاهد أبداً أحداً في بكاء الفرح إلى تلك الأيام!
- ۴) ما شاهدت قط إلا في تلك الأيام أن أحداً يبكي فرحاً!

۹- عَنِ الْأَمِّحِ وَالْأَبَقِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) ﴿ لَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ﴾: منت منه تا بیشتر بخواهی!
- ۲) ﴿ وَ إِنْ نَظُنَّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴾: تو را جز از گروه دروغگویان نمی‌پنداریم!
- ۳) ﴿ تَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَلْزُرِّينَ ﴾: به خدا قسم بدون شک نزدیک بود مرا به هلاکت افکنی!
- ۴) ﴿ ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنْ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ﴾: دانستند که پناهگاهی از خداوند جز او را نیست!

۱۰- « أريد مكاناً من كريم يصونني! ». عَنِ الْأَقْرَبِ لِمَفْهُومِ الْمَصْرَاعِ:

- ۱) در پناه دولت او جایی می‌طلبم!
- ۲) از آسیب حوادث به جوار او پناه جستم!
- ۳) بخشنده با مکانتی می‌خواهم تا بتوانم به او پناه ببرم!
- ۴) می‌خواهم از آسیب حوادث در جوار مأمون او محروس بمانم!

■ ■ عَنِ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ (۱۱-۱۳)

۱۱- « الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ »:

- ۱) يَكُونُ - فَيَكُونُ - شَيْءٌ - قَبْلَهُ
- ۲) قَبْلُ - يَكُونُ - قَبْلَهُ - الْآخِرُ
- ۳) لَهُ قَبْلُ - قَبْلَهُ - الْآخِرُ - بَعْدُ
- ۴) يَكُونُ - فَيَكُونُ - شَيْءٌ - بَعْدَهُ

۱۲- « أَكَلُ الْفَاكِهَةِ يَنْقِي الدَّمَ وَ لَا سَيِّمًا تَفَاحَةً تُؤْكَلُ بَعْدَ الْفُطُورِ، أَمَّا أَكْلُهَا قَبْلَ الْفُطُورِ وَلَا سَيِّمًا الطَّازِجَةَ مِنْهَا فَهِيَ أَكْثَرُ فَائِدَةً! »:

- ۱) أَكَلُ الْفَاكِهَةِ - يَنْقِي الدَّمَ - أَمَّا أَكْلُهَا قَبْلَ الْفُطُورِ
- ۲) يُنْقِي الدَّمَ - وَلَا سَيِّمًا تَفَاحَةً - تُؤْكَلُ بَعْدَ الْفُطُورِ
- ۳) أَكْلُهَا قَبْلَ الْفُطُورِ - وَلَا سَيِّمًا الطَّازِجَةَ مِنْهَا - أَكْثَرُ فَائِدَةً
- ۴) وَلَا سَيِّمًا تَفَاحَةً - أَمَّا أَكْلُهَا قَبْلَ الْفُطُورِ - وَلَا سَيِّمًا الطَّازِجَةَ

۱۳- عین الصحيح:

- (۱) جَاعَتْ عِنْدَنَا مُضْطَرِبَةً طِفْلَةً وَ هِيَ تَبْكِي! (۲) لَمْ يَحْصُلْ عَلَى الْجَائِزَةِ مَا خَلا طَالِبَةً وَاحِدَةً!
(۳) أَتَعْلَمُ أَنِّي زُرْتُهُ لَيْلَةً كُنْتُ أَنْتِ عِنْدَهُ! (۴) لَمْ يَقْرَأْ فِي هَذَا السَّبَاقِ غَيْرَ أَرْبَعِ طَالِبَاتٍ!

■ ■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (۱۴-۱۸)

۱۴- ﴿ وَ لَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا: يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَلِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا ﴾. عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) إِذْ: ظرف غير متصرف أو مفعول فيه للزمان - وَقَفُوا: فعل ماضٍ مبني للمجهول، نائب فاعله ضمير الواو البارز، و الجملة مضاف إليه
(۲) تَرَى: فعل مضارع، معتل و ناقص، و كذلك مهموز العين (حذف الهمزة واجب) - فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً تقديره «أنت»
(۳) يَا لَيْتَنَا: يا، حرف نداء أو تنبيه - لَيْتَ: حرف تمنى - نُرَدُّ: مضارع مبني للمجهول، نائب فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً تقديره «نحن»

(۴) وَ لَا نُكَلِّبُ: الواو حرف حالية - وَ الفعل مزيد ثلاثي من باب تفعيل، و منصوب بحرف الواو الحالية
۱۵- ﴿ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا، وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴾. عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) نَضَعُ: فعل مضارع، متعد و مبني للمجهول، نائب فاعله «نفس» - مِثْقَالُ: خبر مفرد لفعل «كان» الناقص و منصوب
(۲) أَتَيْنَا: فعل ماضٍ - معتل و ناقص (بدون إعلال) - بِهَا: الباء: حرف للتعدية - هَا: ضمير متصل مرجعه «مِثْقَالُ» و تأنيثه باعتبار المضاف إليه
(۳) نَضَعُ: مضارع - معتل و مثال (له إعلال الحذف) - الْمَوَازِينُ: ممنوع من الصرف (منتهى الجموع) و مفعول به - الْقِسْطُ: نعت من باب «زيد عدل»
(۴) كَفَى: فعل ماضٍ، معتل و ناقص و له إعلال القلب - بِنَا: جار و مجرور و متعلقين بفعل «كفى»
- حَاسِبِينَ: تمييز نسبة و مميّزه الملحوظي فعل «كفى»

- ۱۶- « إنك لست بسابق أجلك و لا مرزوق ما ليس لك، و اعلم أن الدنيا يومان يوم لك و يوم عليك! ». عین الخطأ:
- (۱) الدنيا: مشتق و اسم تفضیل، و اسم « أن » و خبره « يومان » - يوم: بدل تفصیل أو تفریع، و مرفوع بالتبعية للمبدل منه « يومان » أو على أنه خبر لمبتدأ محذوف
 - (۲) و لا مرزوق: الواو حرف عطف، و « لا » حرف زائد لتأكيد النفي، و مرزوق: اسم مفعول و شبه الفعل و نائب فاعله الضمير المستتر فيه تقديره « أنت »
 - (۳) إنك: اسمه ضمير الكاف و خبره الجملة « لست » - لست: من الأفعال الناقصة و اسمه ضمير البناء البارز و خبره « سابق » شبه الفعل
 - (۴) سابق: مجرور بحرف الجر، سابق: جار و مجرور و متعلقهما فعل « لست » - أجل: مفعول به و منصوب لشبه الفعل « سابق »
- ۱۷- « أقيم بدار الخزم، مادام حزنها و أحر - إذا حالت - بأن أتحوّلا! ». عین الخطأ:
- (۱) مادام: من الأفعال الناقصة و هي من التواسخ، « ما » حرف مصدري و ظرفي تأويله « مدة دوامه ... »، اسمه « حزم » و خبره محذوف
 - (۲) أحر: فعل لإنشاء التعجب على وزن الأمر، مفعوله المصدر المؤول « أن أتحوّلا » و هو مجرور في اللفظ بحرف الباء الزائدة
 - (۳) أقيم: فعل مضارع، مزيد ثلاثي من باب إفعال، معتل و أجوف، إعلاله بالاسكان بنقل الحركة ثم بالقلب، فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً تقديره « أنا »
 - (۴) أتحوّلا: مضارع من باب تفعّل، و المصدر المؤول متعجب منه و مجرور بحرف الباء الزائدة في اللفظ و مرفوع محلاً على أنه فاعل لفعل « أحر »
- ۱۸- « و من يتبع جاهذا كل عثرة يجدها، و لا يسلم له الدهر صاحب! ». عین الصحيح:
- (۱) يجد: معتل و مثال (له الإعلال بالحذف)، فعل جواب شرط و مجزوم، فاعله الاسم الظاهر « صاحب » - الدهر: مفعول به لفعل « يسلم »
 - (۲) يسلم: مجرد ثلاثي، معطوف على جواب الشرط فيجوز فيه الجزم و الرفع، فاعله « صاحب » و الجملة فعلية
 - (۳) عثرة: اسم الهيئة أو النوع من مصدر « عثر »، مضاف إليه للمضاف « كل »، و فعل « يجد » مع فاعله جملة فعلية و نعت للمنوع « عثرة »
 - (۴) يتبع: مضارع من باب « تفعّل »، فعل شرط و مجزوم - جاهذا: حال مفردة و منصوب و عامل الحال فعل يتبع، و صاحبها الضمير المستتر في العامل

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۱۹-۳۰)

۱۹- عین الخطأ عن اسم التفضيل:

- (۱) استحمد الله خلقه؛ فهو أحمد أن يُثنى عليه!
 - (۲) خَصِرَ اليوم من أمس درجات؛ فاليوم أخصر من أمس!
 - (۳) خَبِذَ من قَع، أكثر من الذي لم يقنع؛ فالقانع أحمد من غير القانع!
 - (۴) اختصر الخطيب كلامه عن الصلاة و أسهب في الصوم؛ فكلامه عن الصلاة كان أخصر!
- ۲۰- عین الخطأ في النسبة:

- (۱) يد ← يدي
- (۲) ابن ← ابني
- (۳) مكاتب ← مكاتبي
- (۴) أخت ← أخوي

۲۱- عین ما يختلف عن الباقي في نوع الإعراب:

- (۱) إيجاد
- (۲) اتحاد
- (۳) اعتياد
- (۴) إحياء

۲۲- عین حرف الجز شبه زائد:

- (۱) ربّ حامل فقه إلى من هو أفقه منه!
- (۲) و إن من شيء إلا يسبح بحمده!
- (۳) إني ما رأيتك منذ يوم الجمعة!
- (۴) التائب من الذنب كمن لا ذنب له!

۲۳- « ما أطلع فيه أن أنجح في الامتحان؛ أفلا ترى أن لا ينجح إلا المجدّ! ». عین الصحيح عن الإعراب:

- (۱) أنجح / ينجح
- (۲) أنجح / ينجح
- (۳) أنجح / ينجح
- (۴) أنجح / ينجح

۲۴- عین نوع الجملة فيما أشير إليه بخط: ﴿ فلا يحزنك قولهم إنا نعلم ما يُسترون و ما يعنون ﴾ ﴿ لا يحزنك قولهم إنا العزة لله جميعاً ﴾:

- (۱) معترضة / مفعولية
- (۲) حالية / حالية
- (۳) مستأنفة / ابتكائية
- (۴) مفسرة / مقول القول

۲۵- عین الصحيح عن التوكيد:

- (۱) علقت اللوحتين الجميلتين كليهما على جدار الغرفة!
- (۲) إن معلّمتنا نفسها قد زرعت في قلوبنا بذور الأمل!
- (۳) غيّرت أماكن الكراسي كلّها في صالة الاستقبال!
- (۴) ذهب الحاجّ أجمع كلّهم لزيارة بيت الله الحرام!

۲۶- عین الخطأ في إعمال أفعال القلوب:

- (۱) علمتُ الخير صادقاً!
- (۲) الخير علمتُ صادقاً!
- (۳) الخير صادقاً علمتُ!
- (۴) علمتُ ما الخير صادقاً!

۲۷- عین ما فيه عطف البيان فقط:

- (۱) یا زمیلة الأستاذ؛ ما أصعب عملک!
(۲) زینب أستاذ حسین أخوها!
(۳) ماذا عملت؟ أخيراً أم شراً!
(۴) إن هذه أمتکم أمة واحدة!
۲۸- «ألا کل شیء ما خلا الله باطل». عین الصحیح عن إعراب لفظ الجلالة «الله»:
(۱) مجرور وجوباً بحرف الجر
(۲) مرفوع وجوباً علی الفاعلیة
(۳) منصوب وجوباً علی المفعولیة
(۴) منصوب أو مجرور جواراً
۲۹- عین ما لیس باستغاثه:

- (۱) یا علماء! للعلم و الأدب!
(۲) یا قراء القرآن! لکم ما عملتم!
(۳) یا لنوی الدراسة و یا للخبراء! للدراسات الجامعیة!
(۴) یا للعلماء و یا للأنباء! من ضالة الدراسة فی الجامعات!
۳۰- عین الخطأ:

- (۱) إحتظی دروسک یا طالبة!
(۲) إحتظی دروسک یا طالبة!
(۳) إحتظی یا طالبة دروسک!
(۴) إحتظی یا طالبة دروسک!
۳۱- کدام مورد در باب تعریف امور عامه از نظر ملاصدرا صادق است؟
(۱) اوصافی که بین آن‌ها و وجود، حیثیت جسمیت و کمیت واسطه نباشند.
(۲) اوصافی که شامل همه موجودات اعم از واجب و جوهر و عرض باشند.
(۳) اوصافی که اعم یا اخص از موجود بما هو موجود نباشند.
(۴) اوصافی که از وجود بشرط لا بدون واسطه انتزاع بشوند.

۳۲- «کلی طبیعی» کدام است؟

- (۱) ماهیت مشخص بنفسه
(۲) ماهیت من حیث هی هی
(۳) ماهیت موجوده
(۴) نوع کلی

۳۳- انوار قاهرة اعلی در فلسفه سهروردی، معادل کدام طبقه در فلسفه مشاء است؟

- (۱) عقول عشره
(۲) مثل افلاطونی
(۳) افلاک نه‌گانه
(۴) نفوس ارضی و سماوی

۳۴- رئیس السعاء واجب‌التعظیم در سنت اشراقی و واسطه اتصال سلطان انوار مدبره علویه به افلاک کدام است؟

- (۱) نار
(۲) نفس
(۳) بهمن
(۴) هورخش

۳۵- شیخ اشراق معتقد است که در برهان فصل و وصل مشائیان، کلمه اتصال به اشتراک لفظ در چه معانی‌ای به کار رفته است؟

- (۱) پیوستگی میان دو جسم - امتداد
(۲) مقدار - امتداد
(۳) پیوستگی میان دو جسم - اتحاد
(۴) مقدار - اتحاد

۳۶- طبیعت «وجود مطلق» دارای کدام نوع وحدت است؟

- (۱) حقه
(۲) عددی
(۳) اطلاقی
(۴) عمومی (عمومیه)

- ۳۷- طبق نظر شیخ الرئيس نسبت «وجوب بالغير» با «حدوث» کدام است؟
 (۱) عموم و خصوص مطلق مصداقی
 (۲) عموم و خصوص مطلق مفهومی
 (۳) عموم و خصوص من وجه مفهومی
 (۴) عموم و خصوص من وجه مصداقی
- ۳۸- این سخن صدرا که «تکرار اعمال موجب حدوث ملکاتی در نفس شده و هر ملکه‌ای که در دنیا غالب بر نفس گردد در آخرت به‌صورتی که مناسب با آن است، متمثل می‌گردد»، ذیل کدام مبحث آمده است؟
 (۱) در بیان حشر
 (۲) در حقیقت بعث
 (۳) در اشاره به عذاب قبر
 (۴) در بیان نشر کتب و صحایف
- ۳۹- پاسخ اشکال «وجود حقیقت واحدی است، لذا هر وجودی که علت است صالح برای علیت هر وجودی است»، کدام است؟
 (۱) وجود نظیر ماهیت کلیه‌ای همانند نوع است.
 (۲) از ذات وجود، مفهوم عام مصدری انتزاع می‌گردد.
 (۳) حکم افراد وجود به‌علت تقدم و تأخر و ... متفاوت و مختلف است.
 (۴) مفهوم وجود، مفهوم واحدی است و بدون اعتبار مورد تقسیم قرار نمی‌گیرد.
- ۴۰- کدام مورد از نظر صدرالمتألهین، ممیز نفوس انسانی بعد از مفارقت از بدن است؟
 (۱) مُعدّات وجود آن‌ها
 (۲) انحاء وجودات آن‌ها
 (۳) فاعل و غایت آن‌ها
 (۴) هیئات مکتسبه آن‌ها
- ۴۱- فاعل افعال متجدد، کدام است؟
 (۱) خداوند فاعل علی الاطلاق و بنابراین فاعل جمیع افعال از جمله افعال متجدد است.
 (۲) حرکت جوهری اشیاء است.
 (۳) حرکت دوری فلک است.
 (۴) جسم فلکی است.
- ۴۲- کدام مرتبه از وجود، شایسته است که «مبدأ الكل» باشد؟
 (۱) الوجود الذی لا یتعلق بغيره و لا یتقید بقید مخصوص
 (۲) الوجود المتعلق بغيره من العقول و النفوس و الطبیاع و المواد و الاجسام
 (۳) الوجود المنبسط الذی لیس لشموله و انبساطه علی طریقہ عموم الکلیه
 (۴) الوجود الانتزاعی الاتبائی الذی هو کسائر المفهومات الکلیه ایضا وجود خاص
- ۴۳- نور فی نفسه لنفسه و نور فی نفسه لغيره به‌ترتیب در نظام حکمت اشراق چه نورهایی هستند؟
 (۱) انوار سوانح و قاهره - انوار حسی و مدبره
 (۲) انوار قاهره و مدبره - انوار سوانح و حسی
 (۳) انوار قاهره اعلی و ادنی - انوار حسی و مدبره
 (۴) انوار قاهره اعلی و مدبره - انوار قاهره ادنی و حسی
- ۴۴- کدام مورد، رابطه نفس ناطقه و قوایش را از نظر سهروردی بیان می‌کند؟
 (۱) هذه القوى اعتبارات فی البرازخ
 (۲) هذه القوى طلسمات فی الصیاصی
 (۳) هذه القوى اصنام النور المتصرف فی الصیاصی
 (۴) هذه القوى فروع النور الاسفهد فی صیصیته
- ۴۵- در حکمت اشراق، جواهر عقلانی از چه طریق اثبات می‌شوند؟
 (۱) قاعده امکان اشرف
 (۲) علم شهودی حضوری
 (۳) اضافه اشراقیه
 (۴) تضاعف انوار

- ۴۶- ابن سینا در اشارات، نفس و عقل را چگونه علت حرکت افلاک می‌داند؟
 (۱) نفس علت معده و عقل علت تامه حرکت است.
 (۲) نفس علت قاعلی و عقل علت غایی حرکت است.
 (۳) نفس علت بعید و عقل علت قریب حرکت است.
 (۴) نفس علت مادی و عقل علت صوری حرکت است.
- ۴۷- ابن سینا معنای مشترک میان مفعول، مصنوع و موجود را چه چیزی می‌داند؟
 (۱) موجود بعد از عدم به سبب یک شیء
 (۲) موجود بعد از عدم
 (۳) موجود نیازمند به ماده و مدة و فاعل
 (۴) موجود بی‌نیاز از ماده و مدة و فاعل
- ۴۸- کدام مورد، اثبات وجود زمان در حکمت مشاء است؟
 (۱) الزمان ما له بالذات القلیة و البعدیة
 (۲) تصور القلیة و البعدیة یتوقف علی تصور الزمان
 (۳) القلیة و البعدیة یلحقان الزمان لذاته و غیره بسببه
 (۴) تصور القلیة و البعدیة الذاتیین لم یتوقف علی تصور الزمان
- ۴۹- دو عبارت زیر در صدد اثبات استحاله کدام مطلب هستند؟
 «یستلزم کون واجب‌الوجود المتعین معلولاً للغير»، «لو کان تعین الواجب لغير الواجب لکان معنی وجوبه لازماً لتعینه او عارضاً او معروضاً او ملزوماً»
 (۱) وجود الواجب معلولاً للتعین
 (۲) معنی واجب‌الوجود لازماً لتعینه
 (۳) واجب‌الوجود المتعین معلولاً
 (۴) التعین بغير واجب‌الوجود
- ۵۰- عبارت «کلّ ما یلزم عنه اثنان معاً فهو منقسم الحقيقة»، در صدد اثبات کدام مطلب فلسفی است؟
 (۱) ترکیب ممکن از وجود و ماهیت
 (۲) بساطت واجب تعالی
 (۳) تلازم علت و معلول
 (۴) قاعدة الواحد
- ۵۱- نسبت اضلال به خداوند، به کدام معنا درست است؟
 (۱) البطلان
 (۲) فعل الضلالة
 (۳) ایهام الطريق
 (۴) إلباس الحق بالباطل
- ۵۲- کدام مورد بیانگر رابطه لطف و تمکن از طاعت است؟
 (۱) هم لطف مقرب و هم لطف محصل در تمکن از طاعت مؤثر است.
 (۲) لطف محصل در تمکن از طاعت مؤثر است.
 (۳) لطف مطلقاً در تمکن از طاعت تأثیر ندارد.
 (۴) لطف مقرب در تمکن از طاعت مؤثر است.
- ۵۳- «موازنه» در ذیل کدام عنوان مطرح می‌شود و نظر مرحوم خواجه درباره آن کدام است؟
 (۱) جواز عفو - پذیرش آن
 (۲) احباط و تکفیر - پذیرش آن
 (۳) جواز عفو - عدم پذیرش آن
 (۴) احباط و تکفیر - عدم پذیرش آن
- ۵۴- به نظر مرحوم علامه حلی این عبارت مرحوم خواجه «و النسخ تابع للمصالح» در پاسخ به کدام مطلب است؟
 (۱) رد نظریه نصاری
 (۲) رد نظریه یهود
 (۳) نسخ امری ناممکن است.
 (۴) نسخ ممکن است ولی هیچ‌گاه واقع نشده است.
- ۵۵- کدام مورد بیانگر نظر متکلمان شیعه درباره اراده خداوند است؟
 (۱) اراده صفتی ثبوتی است که موجب تخصیص قدرت ایجادي خداوند به امور ممکن می‌شود.
 (۲) مقصود از اراده خداوند آن است که او به افعال خویش عالم و به افعال سایر مخلوقات آمر است.
 (۳) اراده همان داعی است، یعنی علم خداوند به مصلحت فعل موجب اختصاص قدرت او به انجام آن می‌شود.
 (۴) اراده جزو صفات سلبی و به معنای آن است که فاعلی دارای اراده در انجام فعل خود تحت تأثیر و سلطه سایر افراد نیست.

- ۵۶- کدام مورد از نظر گوتیلو، اصلی ترین اشکال برهان وجودی آنسلم است؟
 (۱) مغالطه مفهوم و مصداق
 (۲) اثبات امور محال مثل بزرگترین جزیره
 (۳) اثبات خداوندی که با متون دینی سازگار نیست.
 (۴) اثبات وجود انواع امور نامعمول مثل بزرگترین مزرعه
- ۵۷- حکمت انقطاع تکلیف، کدام است؟
 (۱) إلیاء
 (۲) حصول ثواب
 (۳) امتناع جمع تکلیف و ثواب
 (۴) عدم تراخی بین تکلیف و ثواب
- ۵۸- کدام مورد، نظریه اشاعره در خصوص نسبت فعل به انسان‌ها است؟
 (۱) انتساب افعال به انسان امری ضروری است.
 (۲) خداوند محدث فعل انسان است و انسان صرفاً با فعل اقتران و همراهی پیدا می‌کند.
 (۳) با توجه به قدرت خداوند، انتساب هیچ واقعیتهایی حتی افعال بندگان به غیر خدا مطلقاً صحیح نیست.
 (۴) خداوند افعال عباد را ایجاد می‌کند و انتساب فعل به انسان‌ها و بندگان امری مجازی است نه حقیقی.
- ۵۹- مرحوم علامه حلی با مفاد آیه شریفه «عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً»، کدام مطلب را برای پیامبر اسلام (ص) اثبات می‌کند؟
 (۱) علو درجات و برترین جایگاه
 (۲) جایگاه پسندیده
 (۳) ثبوت شفاعت
 (۴) اعطاء لقب محمود
- ۶۰- اختلاف نظر متکلمان اشعری، در مورد کدام یک از صفات خدا است؟
 (۱) بقاء (۲) علم (۳) اراده (۴) کلام
- ۶۱- طبق نظر معتزله، عدل الهی در اصطلاح متکلمین کدام است؟
 (۱) توفیر حق الغیر و استیفاء الحق منه.
 (۲) لایکلف العباد ما لایطیقون و لایعلمون.
 (۳) أن افعاله کلها حسنة و أنه لایفعل القبیح و لا یخل بما هو واجب علیه.
 (۴) أنه لایکذب فی خبره، لایجور فی حکمه، لایعذب أطفال المشرکین بذنوب آبائهم
- ۶۲- کدام یک از متکلمین معتزله به مسئله معرفت اهمیت بسیار داده و از «صحاب المعارف» بوده است؟
 (۱) قاضی عبدالجبار (۲) ابوهاشم (۳) نظام (۴) جاحظ
- ۶۳- کدام مورد طبق نظر اشاعره درباره فعل خدا درست است؟
 (۱) مشیت الهی مطلق نیست.
 (۲) فعل اصلح بر خداوند واجب است.
 (۳) فعل اصلح بر خداوند واجب نیست.
 (۴) افعال خداوند معلل به اغراض است.
- ۶۴- ابوالحسن اشعری در کتاب اللمع چگونه به اثبات وجود خدا می‌پردازد؟
 (۱) به اقرار و تصدیق
 (۲) با نظر به آیات قرآن و تصدیق رسول صادق، وجود خدا را اثبات می‌کند.
 (۳) با برهان رایج فلسفی از وجود عالم به عنوان معلول، به وجود علت آن یعنی وجود خداوند و صفات او استدلال می‌کند.
 (۴) با روش معمول متکلمان از احکام صنعت عالم و حسن نظام تدبیر آن، به وجود صانع و صفات او استدلال می‌کند.

- ۶۵- کدام شرط از شرایط شخص یا مصدر، الزام کننده تکلیف است؟
 (۱) آگاهی به مصالح و مفاسد تکلیف و مقدار ثواب و عقاب آن
 (۲) آگاهی به ابزار آلات تکلیف و فراهم ساختن آنها
 (۳) فعل صفتی علاوه بر ذات داشته باشد.
 (۴) خطاب بر امتثال تکلیف مقدم باشد.
- ۶۶- به نظر مرحوم خواجه دوام عوض چگونه است؟
 (۱) واجب است.
 (۲) واجب نیست.
 (۳) به خاطر نفع زائد بر اله است.
 (۴) به خاطر لزوم ایصال آن در دنیا است.
- ۶۷- کدام مورد از مبانی دیدگاه اگزیستانسیالیسم شاخه دینی درباره رابطه علم و الهیات نمی باشد؟
 (۱) معرفت علمی غیر شخصی و عینی و معرفت دینی شخصی و ذهنی است.
 (۲) رابطه شخص و شیء مادی من - آن و رابطه مؤمن با خدا من - تو است.
 (۳) زبان علم، زبان پیش بینی و کنترل و زبان دین، زبان نیایش و کسب آرامش است.
 (۴) موضوع علم، اشیاء مادی و کارکرد آنها و موضوع دین واقعیت های شخصی و اخلاقی است.
- ۶۸- کدام مورد مؤید این است که انسان واجد نیروهای فراطبیعی است؟
 (۱) برخی توانایی های ذهنی مرکز خاصی در مغز دارند.
 (۲) ارتباط با اذهانی که ارتباط متعارف با آنها ممکن نیست.
 (۳) این همانی حالات ذهنی با روندهای سیستم اعصاب مرکزی
 (۴) آسیب مغز تأثیر مستقیمی بر آگاهی، هوشیاری، حافظه و قابلیت مفهوم سازی دارد.
- ۶۹- به نظر «هیک» با کدام معیارها می توان نظام های دینی را مورد مطالعه و تحقیق قرار داد؟
 (۱) سازگاری درونی، کفایت تجربی
 (۲) وقوع واقعه رستگاری بخش، دینداری بدون عنوان
 (۳) امکان رستگاری، تحول از فرد محوری به خدا محوری
 (۴) تحویل زبان ناظر به خدا به زبان ناظر به تجارب متعارف، مطابقت باواقع
- ۷۰- به نظر آگویناس ما دعا می کنیم تا
 (۱) اراده خداوند را تغییر دهیم.
 (۲) رابطه غایتمند خدا با آدمیان برقرار بماند.
 (۳) پیوند محبت آمیز خداوند با آدمیان تداوم داشته باشد.
 (۴) آنچه را خداوند آماده است از طریق دعا تحقق بخشد، تحصیل کنیم.
- ۷۱- در کدام ویژگی، لوازم با ذاتیات اشتراک ندارند؟
 (۱) تقدم تصور بر ذات
 (۲) رفع ناپذیری در ذهن
 (۳) بی نیازی از علتی غیر از علت ذات
 (۴) رفع ناپذیری در عین
- ۷۲- کدام مورد در خصوص تصدیق، نادرسب است؟
 (۱) اذعان و اقرار نفس به برقراری یا عدم برقراری یک نسبت
 (۲) به یقینی، ظنی، وهمی و شکی تقسیم می شود.
 (۳) از انواع علم حصولی است.
 (۴) از انواع علم حضوری است.

- ۷۳- با فرض «هیچ الف ب نیست» و اینکه الف و ب غیر تهی هستند، کدام مورد، نتیجه نمی‌شود؟
 (۱) هیچ ب الف نیست.
 (۲) هیچ غیر الف غیر ب نیست.
 (۳) برخی الف غیر ب است.
 (۴) برخی ب غیر الف است.
- ۷۴- عرفیه عام به لحاظ صدق چه نسبتی با دائمه مطلقه دارد؟
 (۱) مابین
 (۲) اعم و اخص من وجه
 (۳) اخص مطلق
 (۴) اعم مطلق
- ۷۵- بر پایه اصطلاح ابن سینا در اشارات، کدام قسم از گزاره‌های ضروری، "وجودی" نیست؟
 (۱) ضروری به شرط محمول
 (۲) ضروری منتشر
 (۳) ضروری مطلق
 (۴) ضروری وصفی
- ۷۶- میان «سلب ضرورت ایجاب» و «امکان عام سلب» از یک سو و «امکان خاص ایجاب» و «سلب امتناع سلب» از دیگر سو، به ترتیب چه رابطه‌ای برقرار است؟
 (۱) تلازم - تلازم
 (۲) تلازم - لزوم
 (۳) لزوم - لزوم
 (۴) تلازم - تلازم
- ۷۷- تالی یک شرطی موجب، عکس نقیض موافق مقدم آن است. این شرطی در کنار یک قضیه حملی سالبه، قیاسی شرطی - حملی (یا اشتراک در تالی) می‌سازد. تالی این شرطی است.
 (۱) موجب جزئیه
 (۲) سالبه جزئیه
 (۳) موجب کلیه
 (۴) سالبه کلیه
- ۷۸- دو مقدمه ضرب منتهی در شکل اول در کمیت و کیفیت با هم متفاوتند. عکس مستوی این دو مقدمه ضربی از شکل اول و ضربی از شکل چهارم می‌سازند. این دو ضرب به ترتیب و هستند.
 (۱) عقیم - منتج
 (۲) منتج - عقیم
 (۳) عقیم - عقیم
 (۴) منتج - منتج
- ۷۹- کدام نتیجه از دو مقدمه زیر به دست می‌آید؟
 - هیچ غیر ب، الف نیست.
 - هیچ غیر ب، ج نیست.
 (۱) هیچ الف، غیر ج نیست.
 (۲) بعضی الف، ج نیست.
 (۳) بعضی غیر الف، غیر ج است.
 (۴) بعضی غیر الف، ج است.
- ۸۰- کدام مورد نتیجه قیاس زیر است؟
 صفری: هیچ ج ب نیست مادام که ج است نه دائماً
 کبری: بعضی الف ج است مادام که الف است
 (۱) بعضی الف ب نیست مادام که الف است نه دائماً
 (۲) بعضی ب الف نیست مادام که ب است نه دائماً
 (۳) هیچ الف ب نیست مادام که الف است
 (۴) هیچ ب الف نیست دائماً
- ۸۱- از نظر ابن سینا در اشارات، صفرای قیاس شکل اول در چه صورتی می‌تواند سائب باشد؟
 (۱) اگر ممکن خاص یا مطلق خاص باشد.
 (۲) اگر ممکن عام یا مطلق خاص باشد.
 (۳) اگر ممکن خاص یا ممکن عام باشد.
 (۴) اگر مطلق خاص یا مطلق عام باشد.

۸۲- در منطق موجهات ابن سینا، شرایط انتاج شکل دوم عبارت است از اختلاف کیفی مقدمات، کلیت کبری و

(۱) عکس‌پذیری مقدمه سالب

(۲) عکس‌ناپذیری مقدمه سالب

(۳) وجود نقیض همجنس برای مقدمه سالب

(۴) عکس‌پذیری مقدمه سالب یا وجود نقیض همجنس برای آن

۸۳- یک قیاس اقترانی حملی از شکل چهارم داریم که یکی از دو مقدمه، عکس نقیض مخالف دیگری است. کدام گزینه درباره این قیاس درست است؟ (در مقدمات، موضوع و محمول متمایزند و یکی نقیض دیگری نیست.)

(۱) تنها یک قیاس با شرایط ذکر شده وجود دارد.

(۲) در هر قیاسی با شرایط ذکر شده، با مقدمات می‌توان قیاسی در شکل اول ساخت.

(۳) در هر قیاسی با شرایط ذکر شده، یکی از مقدمات عکس مستوی لازم‌الصدق ندارد.

(۴) در هر قیاسی با شرایط ذکر شده، نتیجه می‌تواند با هر یک از مقدمات آن، قیاسی تشکیل دهد.

۸۴- کدام فرمول، قضیه منطق گزاره‌ها است؟

(۱) $(\sim A \rightarrow \sim A) \rightarrow A$

(۲) $(\sim A \rightarrow A) \rightarrow A$

(۳) $(A \rightarrow A) \rightarrow A$

(۴) $(A \rightarrow \sim A) \rightarrow A$

۸۵- گزاره $\sim (p \vee \sim q) \rightarrow (q \rightarrow r)$ با چه تعداد از گزاره‌های زیر هم‌ارز منطقی است؟

$\sim (q \rightarrow p) \rightarrow (\sim q \vee r)$

$(\sim p \wedge q) \rightarrow \sim (q \wedge \sim r)$

$q \rightarrow (p \vee r)$

۵ (۱)

۱ (۲)

۲ (۳)

۳ (۴)

۸۶- چه تعداد از فرمول‌های زیر منطقاً معتبرند؟

$\forall x(x = a \vee x = b) \rightarrow (\forall x Ax \leftrightarrow (Aa \wedge Ab))$

$\forall x \forall y \forall z ((x \neq y \wedge x \neq z) \rightarrow y \neq z)$

$\forall y \exists x (y = x)$

۵ (۱)

۱ (۲)

۲ (۳)

۳ (۴)

۸۷- صورت‌بندی جمله زیر متناظر با کدام مورد است؟

«اگر کسی خود را دوست داشته باشد آنگاه دست کم یک نفر دیگر هست که او را دوست داشته باشد»

(۱) $\forall x(Lxx \rightarrow \exists y(y \neq x \wedge Lyx))$

(۲) $\forall x(Lxx \wedge \exists y(y \neq x \rightarrow Lyx))$

(۳) $\forall x(Lxx \rightarrow \exists yLyx)$

(۴) $\forall x(Lxx \wedge \exists yLyx)$

۸۸- کدام مورد، قضیه منطق محمولات است؟

- (۱) $\exists xFx \wedge \forall y \sim Fy$ (۱)
 (۲) $\sim (\forall xFx \wedge \exists y \sim Fy)$ (۲)
 (۳) $\sim \exists y(Fy \vee Fy)$ (۳)
 (۴) $\forall xFx \supset \sim Fa$ (۴)

۸۹- کدام فرمول، قضیه منطق محمول‌ها و این‌همانی است؟

- (۱) $\forall x(x = a \rightarrow x = b)$ (۱)
 (۲) $\forall x(x = a \vee x = b)$ (۲)
 (۳) $\forall x(x = a) \rightarrow \forall x(x = b)$ (۳)
 (۴) $\forall x(x = a) \vee \forall x(x = b)$ (۴)

۹۰- ترجمه «افراد لال هیچ سخنی نمی‌گویند»، کدام گزینه است؟

- (۱) $\exists x \sim \forall y [Lx \supset (Cy \supset Gxy)]$ (۱)
 (۲) $\forall x \forall y \sim [Lx \supset (Cy \supset Gxy)]$ (۲)
 (۳) $\exists x \forall y [Lx \supset (Cy \supset \sim Gxy)]$ (۳)
 (۴) $\forall x \forall y [Lx \supset (Cy \supset \sim Gxy)]$ (۴)
- ($x = Lx$ لال است، $x = Cx$ سخن است، $x = Gxy$ سخن y را می‌گوید)

